

پیوندهای دوستی در کودکان و نوجوانان

منبع: FRIENDSHIP IN CHILD AND ADOLESCENT

نویسنده: PHIL ERVIN

ترجمه و توضیح: مریم قربان خانی
دکتر غلامعلی افروز

روابط کودک با افراد دیگر متمایز می‌سازد. رابطه با هم‌سالان، رابطه‌ای بسیار گسترده بین عناصر متساوی است. در این حالت، هر دو طرف رابطه به میزان کاملاً متساوی از یک رابطه مطلوب بهره می‌برند یا در آن سهیم‌اند و در نتیجه توازن قدرت گسترده‌ای به وجود می‌آید. در مقابل، بسیاری از روابط کودکان با دیگران به شکل ساختار هرمی بوده، کاملاً نابرابر است. بدون شک کودکان

کودکان عمدتاً درگیر روابط گوناگون با والدین و بزرگ‌ترهایی چون: خواهرها و برادرها، هم‌سالان خود و افراد دیگرند. میزان برابری و تساوی قدرت، روابط کودک با هم‌سالان را از



می‌شوند، در حالی که روابط آن‌ها با والدین روز به روز معطوف به مسائل عادی و روزمره از قبیل چگونگی رفتار و تنظیم اوقات می‌گردد^۳ (فرمن و بوهرمستر،^۴ ۱۹۹۲). موضوعاتی از قبیل: مدت زمانی که کودکان می‌توانند بیرون از خانه باشند و یا نوع لباس‌هایی که می‌توانند به تن کنند، از مسائل معمول و متداول و علل اصلی اختلاف میان والدین و نوجوانان به شمار می‌آید. از آغاز یا اواسط دوران نوجوانی، روابط نوجوانان با هم‌سالان به مثابه منبع صمیمیت و حمایت‌های اجتماعی، از گستره روابط ایشان با والدین خود به طور محسوس پیشی می‌گیرد.

عده دوستان

برقراری روابط اجتماعی به وسیله کودکان خردسال اساساً در قلمرو خویشاوندی است و کودکان برای ایجاد هر گونه رابطه اجتماعی خارج از محدوده خانواده، تا حد بسیار زیادی به والدین خود وابسته‌اند. والدین عمدتاً مسئول آغاز برقراری تماس‌ها، تعیین محل، زمان و چگونگی انتقال کودکان به جمع‌های دوستان خود می‌باشند. این برخوردهای اجتماعی اولیه، نسبتاً سطحی و زودگذرند، اما مقدمه‌ای برای شکل‌گیری روابط پیچیده‌تر در سنین بالاتر از دوران کودکی می‌باشند. والدین با فراهم کردن زمینه چنین تجارب خویشاوندی برای کودک خود، در واقع موقعیت موفقیت آمیزتری را نسبت به دیگر هم‌تاهای او، در اختیار وی قرار می‌دهند.

به تدریج به موازات رشد و بالا رفتن سن کودک، شبکه اجتماعی او به طور نسبی از هم‌سالان بیش‌تری تشکیل می‌شود و تماس‌های روزانه بیش‌تری با هم‌سالان صورت می‌گیرد. تحقیقاتی که به وسیله لویس و فیرینگ^۵ در سال

بزرگ‌تر و بزرگ‌سالان، به خصوص والدین، از میزان دانش، تدبیر و قدرت قابل توجهی نسبت به یک کودک برخوردارند. بنابراین، توان و مهارت بیش‌تری برای تعیین نحوه رابطه و پیامدهای مربوط به آن در مورد خود و کودک دارند. هدف اصلی این مقاله بررسی ماهیت روابط کودکان با هم‌سالان خود و به ویژه دوستی‌های کودکان و روابط متقابل آنان با هم‌سالان است. بدیهی است که روابط انسان‌ها در یک بافت اجتماعی وسیع که شامل یک رشته روابط متنوع می‌باشد، مستلزم بررسی بیش‌تری است. بنابراین اگر خواهان درک عمیقی از ماهیت و اهمیت دوستی‌ها در میان کودکانیم، مدّ نظر داشتن عوامل مؤثر بر چگونگی رابطه‌ها حائز اهمیت خواهد بود.

نگاهی به رابطه دوستانه و سایر رابطه‌ها

به طور کلی نخستین رابطه کودکان با اولین مراقبان و حامیان خود که معمولاً مادر و دیگر افراد نزدیک خانواده‌اند، شکل می‌گیرد. در طی سال‌های نخستین دوران کودکی، والدین منبع اصلی تربیت و پرورش کودکان و رابطه‌ای که کودکان با والدین خود دارند، هم‌بستگی فوق‌العاده‌ای با خشنودی و احساس رضامندی ایشان در حال و آینده دارد^۱ (گرین برگ^۲ و همکاران، ۱۹۸۳). اهمیت وجود روابط دوستانه با هم‌سالان با توجه به سن کودکان افزایش می‌یابد و متحول می‌شود. بی‌تردید ارتباط بچه‌های خردسال با والدین برای کسب حمایت و پرورش از اهمیت بیش‌تری برخوردار است تا ارتباط آنان با هم‌سالان خود. از زمان خردسالی تا بزرگسالی این الگوها تغییر می‌یابند و روابط کودکان با هم‌سالان خود به طور فزاینده‌ای پایدارتر، صمیمانه‌تر و از نظر شخصی بسیار با اهمیت

این میزان تا ۳۹ تماس اجتماعی افزایش می‌یابد. با وجود این که تماس‌های روزانه کودکان عموماً شامل تماس‌هایی با غیرخویشاوندان است تا خویشاوندان، و بیش‌تر شامل بزرگسالان است تا همسالان، این الگو در مورد کودکان بزرگ‌تر

۱۹۸۹ در مورد شبکه‌های اجتماعی کودکان ۳ تا ۹ ساله انجام گرفته، حاکی از آن است که حتی کودکان ۳ ساله نیز اغلب دارای شبکه‌های اجتماعی نسبتاً وسیعی‌اند که به‌طور متوسط شامل ۲۲ تماس اجتماعی است. تا اواسط دوران کودکی،



صمیمی فرد اندکی کاهش می‌یابد.

انگیزه دوستی

دیر زمانی است که نظریه پردازان، روان‌شناسان و متخصصان روان‌شناسی انگیزش برقراری روابط اجتماعی را به عنوان یک نیاز اولیه مطرح کرده و آن را با اصطلاحات گوناگونی همچون نیاز به پیوند، نیاز عاطفی و یا نیاز به تعلق خاطر تعبیر و تعریف نموده‌اند. آبراهام مازلو^۶ (۱۹۵۰) از پیش‌تازان روان‌شناسی انسان‌گرا، هرمی از ۵ نیاز اصلی را تهیه کرده است که از انگیزه‌های روانی برخاسته، به احساس امنیت، عشق، احساس تعلق و خودشکوفایی منتهی می‌شود. نیازهایی که در این هرم در سطوح پایین‌تری قرار دارند، برای بقا از اهمیت بیش‌تری برخوردارند و در سنین پایین‌تر رشد و تکامل ظاهر می‌شوند و انگیزه‌هایی که در سطوح بالاتر هرم قرار دارند، ظاهراً تا هنگام برطرف شدن نیازهای اولیه، پدیدار نمی‌شوند. جالب این جاست که نیازهای ارتباطی، درست پس از نیازهای اولیه جسمانی بروز می‌کنند. اگرچه هرم نیازهای مازلو مورد توجه بسیاری قرار گرفته است، به نظر می‌رسد که برخی رفتارها (مثل به خطر انداختن خود برای کمک به دیگری) به خوبی در چارچوب این الگو قرار نمی‌گیرند.

مک آدامز و لوساف^۷ (۱۹۸۴) انگیزه ویژه دوستی را به عنوان بُعدی از شخصیت مطرح می‌کنند. ایشان این گونه استدلال می‌کنند که تا جایی که این انگیزه از طریق خلق روابط ارضا شود، خود پاداشی ذاتی برای شخص به همراه دارد. برعکس، محرومیت ناشی از عدم برخورداری از روابط اجتماعی ممکن است بسیار آزار دهنده باشد و افراد احساس تنهایی،

بیش‌تر دیده می‌شود. به طور تقریبی یک سوم شبکه اجتماعی کودک را دوستان هم‌سالش تشکیل می‌دهند که به موازات بالا رفتن سن در کودکان، سطح تماس و ارتباطات روزانه آنان با هم‌سالان خود به طور پیوسته افزایش می‌یابد. اغلب کودکان استفاده از واژه "بهترین دوست" را تقریباً از ۴ سالگی آغاز می‌کنند. در این سن کودکان درگیر حداقل یک رابطه نزدیک متقابل با یکی از هم‌سالان خود می‌باشند.

گرچه این رابطه حکایتگر پهنه گسترده‌ای از یک شبکه دوستی می‌باشد، کودکان در طی سال‌های مدرسه فرصت و قابلیت بیش‌تری برای برقراری و تداوم دوستی‌ها پیدا می‌کنند و عده دوستان تقریباً از ۵ یا ۶ نفر در سن ۶ سالگی، به ۹ تا ۱۰ نفر در سن ۹ سالگی افزایش می‌یابد و این در حالی است که منظور اصلی بچه‌های کوچک از واژه "بهترین دوست" نسبتاً با مفهوم و کاربرد این واژه در بچه‌های بزرگ‌تر متفاوت است. در اواسط دوران کودکی بهترین دوستان ممکن است به اقتضای شرایط یا موقعیت‌های خاصی انتخاب شوند. به عنوان مثال، کودکان دوستان مختلفی در مدرسه و در همسایگی خود دارند و ممکن است افراد خاصی را هنگام برخی بازی‌های خود انتخاب کنند. در این سن بسیاری از دوستی‌ها نسبتاً زودگذرند و نیز خیلی سریع شکل می‌گیرند، یعنی کودکان بیش از آن که دوستان خود را از دست بدهند، با دوستان جدیدی ارتباط برقرار می‌کنند. با آغاز دوران نوجوانی ارتباط نوجوانان با هم‌سالان و دوستان از ویژگی و صمیمیت تازه‌ای برخوردار می‌گردد و به تدریج به طور چشم‌گیری به نوعی روابط منحصر به فرد تبدیل می‌شود. از آن جا که معمولاً برخی از دوستی‌ها از هم گسسته شده، ادامه نمی‌یابند، در مجموع عده دوستان

در مورد چگونگی بر طرف کردن این گونه تعارض‌ها به شیوه‌ای غیرمخرب مطرح شده، در غالب موارد رابطهٔ دوستانه را تداوم بخشد و زمینهٔ گسترش رابطه را نیز در پی داشته باشد.^۹ البته باید توجه داشت که همهٔ روابط دوستانه ادامه نمی‌یابند یا شکوفا نمی‌شوند. کارکرد دیگری که در روابط میان کودکان به همان میزان اهمیت دارد، آموزش‌هایی است که در طی آن، کودکان می‌آموزند چگونه از عهدهٔ به پایان رساندن روابطی که نتیجهٔ دلخواه را ندارند، برآیند.

اعتماد در صمیمیت‌ها

ممکن است صمیمیت در روابط هم‌سالان در دوران کودکی و نوجوانی تا حدود بسیار زیادی به عنوان عامل تداوم روابط و دل‌بستگی‌های اولیه تلقی گردد. در حالی که سالیوان^۹ (۱۹۵۳) دوران پیش از نوجوانی را به‌عنوان زمان تعیین‌کننده برای رشد نخستین روابط و واقعاً صمیمانهٔ هم‌سالان، روابطی که طی آن از وابستگی به افراد بزرگ‌تر

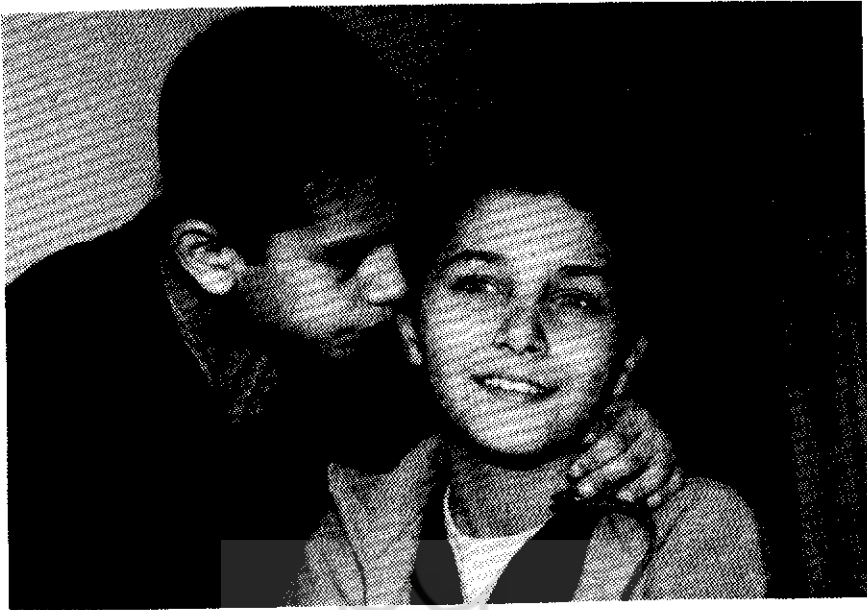
رهاشدگی و افسردگی کنند. افراد منزوی و تنها ممکن است در مورد برخوردار بودن از روابط رضایت‌بخش، خیال‌پردازی کرده، با دیگران به طور فزاینده‌ای با شیوه‌های دفاعی و ناآمیدانه برخورد کنند.

زمینهٔ پرورش مهارت‌های ارتباطی

رابطه با هم‌سالان این فرصت را برای کودک فراهم می‌آورد که در شرایط نسبتاً مساوی به یادگیری، تمرین و کاربرد مهارت‌های متقابل اجتماعی بپردازد. در مورد دوستی‌ها، این امر شامل مهارت‌های مورد نیاز برای برقراری و حفظ روابط نزدیک با همکاری مشترک می‌باشد تا بتواند ارتباط، اعتماد، صمیمیت و تعارض‌های اجتماعی را کنترل کند.

شاید موجب شگفتی باشد که دوستان، بیش از افرادی که دارای روابط سطحی‌ترند، گرایش به کشمکش، جدال و مخالفت با یک‌دیگر دارند. اما همین امر ممکن است به عنوان آموزشی ضروری





فاصله می‌گیرند، مطرح کرده است.

منبع برای دریافت اطلاعات در مورد دیگران و دنیای اطراف مطرح می‌باشد. کارکرد اطلاع‌رسانی روابط اجتماعی، احتمالاً با بالا رفتن سن و با افزایش وابستگی کودک به برقراری روابط با هم‌سالان بیش از روابط با والدین، اهمیت افزون‌تری می‌یابد.

در مورد آزمون دانش اجتماعی، فستین‌گر^{۱۰} (۱۹۵۴) چنین استدلال می‌کند که نیاز یا انگیزشی بنیادی برای ارزیابی توانایی‌ها و نگرش‌ها وجود دارد. از دیدگاه استدلالی، آگاهی صحیح از مقام و موقعیت واقعی خود، ما را قادر می‌سازد تا به گونه‌ای اثر بخش‌تر دنیای خود را اداره کنیم. بسیاری از مهارت‌های بدنی و قدرت جسمانی ما به‌طور عملی و عینی قابل تجربه و آزمون‌اند. به عنوان مثال، با استفاده از دستگاه سرعت‌شمار در هنگام دویدن، می‌توانیم میزان توانایی و قدرت خود را بسنجیم، در حالی که بسیاری از نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های اجتماعی را نمی‌توان

سالیوان دوستی‌های صمیمانه و هم‌جنسی پیش از نوجوانی را برای رشد حساسیت نسبت به نیازهای دیگران، احساس شادی در وضعیت فعلی و سازش یافتگی هر چه بیش‌تر اجتماعی در آینده، بسیار ضروری می‌داند. به‌طور قطع، این دوران به‌طور ضمنی ضعف‌های کودکان را در روابط اجتماعی پیشین جبران می‌کند.

تبادل تجارب ارتباطی و آزمون دانش

اجتماعی

سالیوان (۱۹۵۳) نخستین نویسنده‌ای بود که نقش دوستی‌ها در دوران پیش از نوجوانی را به عنوان منبع مهم اکتساب بینش و اطلاعات دربارهٔ خود، مورد تأکید قرار داد. در واقع نگرش ما نسبت به خودمان به میزان قابل توجهی حاصل چگونگی برخورد دیگران با ماست. به‌طور کلی نفس برقراری روابط با دیگران به مثابه اصلی‌ترین

بسیار سازنده‌تر از زمانی که راه حل و یا طرز کار به وسیله یک فرد بالغ یا بزرگسال به آنان گفته شود، عمل کنند.^{۱۲}

مصاحبت و برخورداری از حمایت اجتماعی

روابط دوستانه در ساده‌ترین سطح آن برای بچه‌ها به عنوان عامل برانگیخته شدن، سرگرمی و گذراندن اوقات خوشایند مطرح است. این روابط به تدریج کودک را به فردی با اهمیت و شخصیتی ارزشمند در دنیای اجتماعی خود تبدیل می‌کنند. این دوستی‌ها بعضاً ممکن است منجر به تحریک و کم‌توجهی نسبت به برخی تکالیف کم‌اهمیت شوند که برای کودک چندان جذابیتی ندارند و بالعکس زمینه را برای همکاری در انجام تکالیف مشکل، اما پرجاذبه و لذت‌بخش، فراهم آورند. وقتی که تکلیف و مسئولیتی با مشارکت دوستان انجام می‌گیرد، اغلب لذت آن چند برابر می‌شود.

حمایت قطعی هم‌سالان، کودک را در برابر سختی‌های موجود در محیط‌های وسیع اجتماعی مقاوم می‌کند، گرچه در این راه تنها بار کوچکی از تعارض‌ها از پیش پای کودک برداشته می‌شود. در حالی که والدین به سبب نقشی که بر عهده دارند، بیش‌تر به مراقبت‌های روزانه و اداره کارهای روزمره کودک می‌پردازند تا ایجاد احساس صمیمیت و نزدیکی با او. با بالا رفتن سن، به‌خصوص در دوران نوجوانی، هم‌چنان که کودکان نقش خانواده و تعهدات نسبت به آن را زیر سؤال می‌برند، حمایت اجتماعی دوستان به طور روزافزون افزایش می‌یابد، به ویژه زمانی که این نقش‌ها با هویت فردی و اجتماعی کودک مرتبط باشند. تعارض‌های معمول بین والدین و فرزندان ممکن است در زمینه طرز پوشیدن لباس،

به‌طور عینی و عملی مورد ارزیابی قرارداد و برای آزمودن آن‌ها باید به مقایسه‌های اجتماعی پرداخت. هر فردی می‌تواند توانایی‌ها یا نگرش‌های اجتماعی خود را از طریق مقایسه آن‌ها با نگرش‌ها و توانایی‌های اجتماعی افراد دیگر ارزیابی کند و این شیوه آزمودن بیش‌تر دارای اعتبار و فاقی است تا اعتبار علمی یا عینی. اثربخشی و کفایت اجتماعی که از این اعتبار و فاقی ناشی می‌شود برای ما بسیار حیاتی و سودمند است، تا جایی که مایل به معاشرت با افرادی می‌شویم که شباهت زیادی به خودمان دارند. بر عکس، ممکن است از افرادی که تفاوت زیادی با ما دارند، اجتناب کنیم و یا از طرف آن‌ها پذیرفته نشویم. به عنوان مثال، گرایش دوستان کودکان برای برخورداری از نگرش‌های مشابه می‌تواند در همین ارتباط قابل توجیه باشد. این گرایش بدین معناست که در عالم واقعیت، افراد بیش‌تر در جست‌وجوی کسب تأیید و تصدیق از طرف مقابل می‌باشند تا ارزیابی صحیح از توانایی‌ها و نگرش‌های خود.^{۱۱}

برانگیختن رشد و تحول شناختی اجتماعی

رشد و تحول اجتماعی و شناختی ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند. توانایی‌های شناختی، پایه‌ای است که روابط میان کودکان بر آن بنا نهاده می‌شود و کاربردهای دیگری نیز دارد. کنش متقابل اجتماعی می‌تواند موجب رشد شناختی شود. کودکان در هنگام فعالیت جمعی اغلب قادر به حل مشکلاتی‌اند که هیچ یک از آنان به تنهایی قادر به حل آن‌ها نبوده است. تلاش برای برطرف کردن یک مشکل به طریق آزاد و باز و در شرایط مساوی موجب می‌شود که هم‌سالان اغلب بتوانند

جانبی حاصل از طلاق و جدایی والدین می‌باشند نیز می‌توانند موجب آسیب‌رساندن یا از هم پاشیدن دوستی‌های حمایتی شده، به گسترده‌گی سطح استرس و تشویش در زندگی کودک منجر گردند.

مراحل شکل‌گیری رابطهٔ دوستانه در هم‌سالان

روابط کودکان با هم‌سالان بیانگر تحولی عمودی و افقی در شخصیت ایشان است. منظور از رشد و تحول عمودی، این است که هر چه کودکان بزرگ‌تر می‌شوند و توانایی‌های شناختی و مهارت‌های اجتماعی پیچیده‌تری را به کار می‌گیرند، روابط میان آن‌ها نیز تغییر می‌کند. دوستی‌های کودکان کم سن و سال تفاوت‌های بنیادی با دوستی‌های کودکان بزرگ‌تر دارد و نیز دارای تفاوتی اساسی با دوستی‌های نوجوانان

انتخاب بعضی دوستان و رفیقان و نظایر آن پدیدار گردد. البته گاهی اوقات این تعارض‌ها تنها برای امتحان میزان نقش والدین در کنترل آن‌ها و یا حتی صرفاً برای آزرده و عصبانی کردن آنان بروز داده می‌شوند.

به رغم نکاتی که دربارهٔ خواست‌های متعارض گروه‌های هم‌سال با والدینشان مطرح شده است، مسألهٔ سرکشی در نوجوانان اغلب به صورت اغراق‌آمیز بیان شده و در هر خانواده به طور قابل توجهی متفاوت با خانوادهٔ دیگر دیده می‌شود. در مورد اکثر نوجوانان، تعارض‌های موجود با والدین اصولاً بر سر مباحث فرعی است و معمولاً توافقی بنیادی بر سر نگرش‌ها و ارزش‌های اولیه، مانند انتظارات و توقعات تحصیلی و شغلی میان والدین و کودکان وجود دارد.

انسداد هیجانی

روابط کودکان با بالا رفتن سن به‌طور فزاینده‌ای صمیمانه می‌شود و اگر در مسیر صحیحی قرار گیرد می‌تواند کودکان را در برابر منابع استرس‌زای دیگر در دنیای کودک حمایت و حفاظت کند. به عنوان مثال، تداوم رابطه‌ای رضایت‌بخش میان هم‌سالان، انسدادی هیجانی برای کودکی که والدینش دارای رابطه‌ای نابه‌نجار بوده، یا در حال ستیز و جدایی‌اند، به وجود می‌آورد. نکتهٔ کلیدی در این جا تداوم رابطهٔ رضایت‌بخش میان هم‌سالان است. متأسفانه بسیاری از موقعیت‌های استرس‌زا ممکن است به‌طور هم‌زمان، دوستی‌ها را نیز از هم بپاشاند و بنابراین آن‌هایی را که به طور بالقوه منابع حمایتی برای کودک بودند از اطراف او دور سازد. تغییر محل سکونت یا تغییر مدرسه که از پیامدهای



ذهنی‌یی که از خود به دیگران منتقل می‌کنیم - می‌تواند مهارت اجتماعی بسیار مهمی تلقی گردد. اگر اولین برداشت از شخص مقابل بدین مفهوم باشد که باید از وی یا برقراری رابطه با او اجتناب شود، دیگر فرصت بسیار اندکی برای آزمون صحت و سقم این برداشت باقی خواهد ماند و انگیزه ایجاد ارتباط به صورت بالقوه وجود خواهد داشت. اگر حضور در یک موقعیت خاص (مثل فعالیت کلاسی در مدرسه) به اجبار باعث ایجاد تماس و برخورد متقابل شود، گاهی اوقات موجب از بین رفتن مانع اولیه پذیرش به وسیله هم‌سالان می‌گردد. البته این امر ممکن است موجب تأیید برداشت اولیه نیز بشود. این که مجاورت می‌تواند با پرخاشگری و طردشدگی مرتبط باشد، اتفاقی نیست. در مرحله آشنایی ممکن است تنها برخی کنش‌های اجتماعی اولیه و نسبتاً ظاهری وجود داشته باشد، اما رشد و توسعه بیش‌تر یک رابطه ما را به سوی مرحله دیگری که مرحله ایجاد رابطه نامیده می‌شود، سوق می‌دهد.

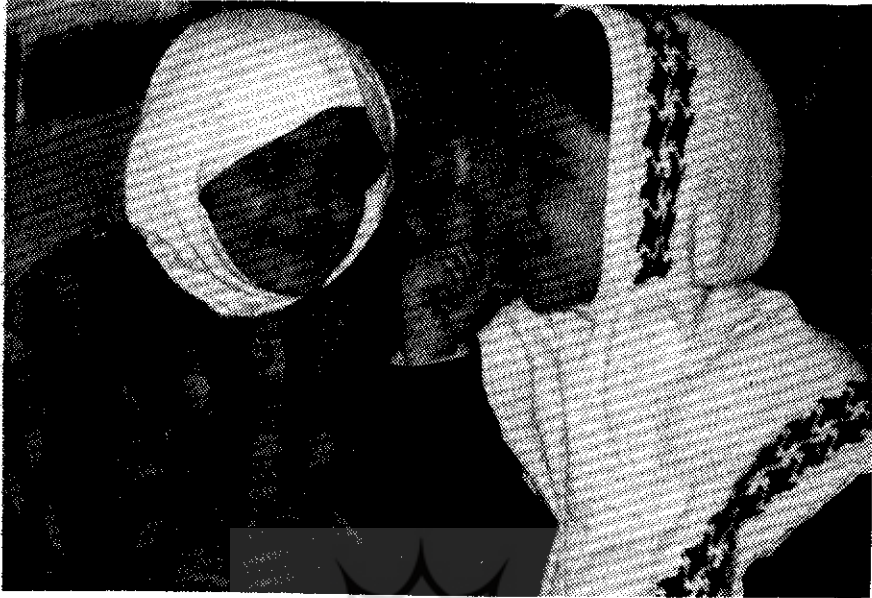
ایجاد رابطه

این مرحله نشانگر تشکیل یک رابطه در محدوده‌ای فراتر از تماس‌های ظاهری است و به سوی الگوهای ارتباطی به هم پیوسته پیش می‌رود. الگوهای گسترش روابط ممکن است به طور چشم‌گیری با یکدیگر متفاوت باشند. برخی رابطه‌ها بیانگر رشد تدریجی الگوهای تعاملی است. برخی دیگر از رابطه‌ها ممکن است ناشی از یک حالت هیجانی خاص باشد و برخی روی داده‌های مهم در زندگی فرد را نمایش دهد. غالب روابط دوستانه میان نوجوانان در نتیجه یک واقعه تصادفی و برانگیختگی هیجانی ایجاد می‌شود، شرایطی که دو فردی را که به تازگی با

است. عامل رشد عمودی در واقع سقفی برای سطح پیچیدگی روابط و تعلق در هر دوستی مفروض قابل گسترش، در نظر می‌گیرد. منظور از اصطلاح تحول افقی، رشد و تغییر در درون یک رابطه خاص می‌باشد. به طور کلی روابط میان کودکان هم‌سال در پنج مرحله به شرح زیر قابل تبیین است.

آشنایی

آشنایی، مرحله آغازین و پدیدآیی رابطه‌ای نسبتاً سطحی و ظاهری است. عامل اصلی در این مرحله، مجاورت است که بدون آن، حتی آگاهی از وجود و حضور شخص دیگر غیرممکن خواهد بود. غالباً دوستی‌ها میان افرادی شکل می‌گیرد که تقریباً در نزدیکی هم زندگی می‌کنند، در یک خیابان و یا در همسایگی یکدیگر فعالیت دارند، یا هم‌دیگر را در مکان‌های معینی مانند مدرسه، کلاس‌های فوق برنامه، کانون‌های هنری - فرهنگی نوجوانان می‌بینند. مجاورت، فرصت مناسبی برای توسعه آگاهی و شناخت اولیه فراهم می‌آورد. بدیهی است شناخت اولیه، عموماً برپایه عوامل ظاهری، نظیر سن، جنس، قد، هیأت ظاهری، جذابیت‌های اجتماعی، اخلاق و الگوهای رفتاری حاصل می‌گردد. در این مرحله ممکن است آگاهی و شناخت نسبی، یک سویه و اثنیاق و علاقه برای ایجاد کنش متقابل و حتی خود رابطه، یک طرفه باشد. پیامد این مرحله این است که انتظارات و توقعات شکل گرفته برای ادامه رابطه و جست‌وجوی آن یا اجتناب از آن در کنش متقابل با شخص دیگر تعیین و مشخص می‌شود. این موضوع شباهت بسیاری به قضاوت درباره مضمون یک کتاب از روی جلد آن دارد و از این رو مدیریت اثرگذاری - کنترل و مدیریت تصویر



رابطه باشد، شماری از عوامل دیگر اهمیت پیدا می‌کنند. فرایند خود - آشکاری ادامه می‌یابد و به طور فزاینده‌ای مسائل خصوصی را نیز شامل می‌شود. هم‌چنین انتظارات روزافزون نیز به وجود می‌آید که موجب بروز سطوح خود - آشکاری به وسیله طرف مقابل می‌شود. شماری دیگر از مهارت‌های مدیریت روابط پیچیده به طور فزاینده در روابط بچه‌های بزرگ‌تر نیز مشاهده می‌شود. کودکان باید چگونگی حل تعارض‌ها و سهیم شدن در حل مسائل را فرا بگیرند. تعارض، تقریباً یک پیامد فرعی اجتناب‌ناپذیر حاصل از نفی یک رابطه نزدیک می‌باشد. اگر این تعارض با موفقیت کنترل و اداره شود، سازنده بوده، ممکن است موجب رشد و گسترش رابطه شود و اگر به خوبی کنترل و مهار نشود، ممکن است مخرب و ویرانگر باشد (بارلسام، ۱۹۹۴). با بالا رفتن سن، رشد توانایی‌های شناختی و مهارت‌های اجتماعی، امکان مستحکم‌تر شدن روابط بیش‌تر فراهم

یک‌دیگر آشنا شده‌اند و هیچ اندیشه و انگیزه‌ای برای ایجاد رابطه احساسی و دوستانه با یک‌دیگر نداشته‌اند، به‌سوی هم می‌کشاند. به عنوان مثال، ممکن است زمانی یک رابطه آغاز شود که یکی از طرفین در مرحله بازسازی افکار خود از ناکامی و تجربه ناخوشایند قطع پیوندهای عاطفی با بعضی دیگر باشد. این مرحله شامل تشکیل الگوهای ارتباطی، اعتماد و پاداش می‌باشد. تشکیل این الگوها از طریق فرایندهایی از قبیل خود - آشکاری نگرش‌ها، عقیده‌ها و علایق صورت می‌گیرند (روتین برگ، ۱۹۹۵). وجود شباهت در نگرش‌ها و بسیاری از ویژگی‌های فردی مانند جنسیت و جذابیت در این مرحله مورد توجه قرار می‌گیرند.

تداوم و تحکیم

به محض این که رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه برقرار می‌شود، اگر فرض بر تداوم و گسترش

آن ارزشی قائل نشوند و در نتیجه در جست‌وجوی آن نیز نباشند. البته باید توجه داشت که بسیاری از مشکلات موجود در روابط، جزء طبیعی هر ارتباطاند. بعضی از روابط می‌بایست از بین بروند تا روابط صمیمانه دیگری امکان بروز و رشد بیابند. همه روابطی که با مشکل مواجه می‌شوند، لزوماً از هم نمی‌پاشند. بخشی از آموزش‌هایی که از روابط میان کودکان آموخته می‌شود، چگونگی کنار آمدن با دشواری‌های موجود در روابط می‌باشد. بسیاری از کودکان به طور طبیعی، دشواری‌های موجود در دوستی‌های خود را حل می‌کنند و روابط آن‌ها با استحکام، پاداش و لذت بیش‌تری ادامه می‌یابد. با این وجود قطعاً برخی از افراد با مشکلات معینی (مانند توقعات و انتظارات غیرواقع‌بینانه یا مهارت‌های اجتماعی ناکافی) در هر یک از روابط خود روبه‌رویند که ممکن است بر تمام دوستی‌های آنان نیز تأثیر بگذارد. برای این گروه از بچه‌ها احتمالاً اقدامات روان‌درمانی لازم است تا از برخی پیامدهای منفی حاصل از روابط ضعیف با هم‌سالان جلوگیری شود و آنان بتوانند برخی امتیازات مثبت به دست آمده از روابط خوب میان هم‌سالان را تجربه کنند.

پایان رابطه

در مقایسه با تیرگی در کیفیت یک رابطه، این مرحله یعنی قطع ارتباط، شامل جدایی حقیقی راه‌ها و قطع کامل رابطه‌ها می‌باشد. قطع یک رابطه به سادگی صورت نمی‌گیرد. اگر انتظارات و تعهدات در یک رابطه، تا حدی که دیگر معقول و پذیرفتنی نباشد، محقق نگردد، احتمال می‌رود که تمایل به ارتباط از سوی طرفین کم رنگ شده، ارتباط متقابل به شکلی رسمی‌تر و تشریفاتی‌تر

می‌گردد و وفاداری، اعتماد و احساس راحتی همراه با صمیمیت نیز تبدیل به عوامل حیاتی می‌شوند. در این مرحله افراد ممکن است با دوستان خود راحتی و آرامش بیش‌تری احساس کنند، اما در عین حال انواع گوناگونی از وظایف و تعهدات محدودکننده مرتبط با رابطه را نیز بر عهده می‌گیرند.

تیرگی روابط

اکثر روابط به همان صورت و الگویی که توسعه یافته‌اند، سیر نزولی نمی‌یابند. به سخن دیگر، برای ایجاد یک رابطه متقابل، هر دو نفر باید توافق داشته باشند، در حالی برای از بین بردن همان رابطه تنها نظر و اراده یک نفر کافی است! همه روابطی که رو به تیرگی می‌گذارند از مرحله ضربه عاطفی و بحران عبور نمی‌کنند، در حالی که این مسئله یعنی احساس ضربه عاطفی یا آزرده‌گی روانی در روابط بین بچه‌های بزرگ‌تر و نوجوانان بیش‌تر است. روابط میان برخی بچه‌ها به سادگی از میان می‌رود، به عنوان مثال تیرگی روابط ممکن است به علت تغییر علایق و نگرش‌های آنان به وجود آید و این امر موجب از میان رفتن پایه و اساس رابطه می‌شود. همان‌گونه که کودکان درگیر علایق و فعالیت‌های مختلف می‌باشند، کنش‌های اجتماعی آنان نیز گسترش می‌یابد. برخی عوامل خارجی از قبیل جابه‌جایی محل سکونت یا تغییر مدرسه، ممکن است در فعالیت‌هایی که می‌تواند موجبات تداوم و حفظ یک رابطه را فراهم آورد تأثیر بازدارنده داشته باشد. در مورد بچه‌های کوچک‌تر، ممکن است که آن‌ها برای حفظ و تداوم یک رابطه برای مدت طولانی، کاملاً فاقد مهارت‌های مدیریت و کنترل روابط باشند، پاداش‌های روابط دراز مدت را درک نکنند و برای

فرایندی گسترده، همواره در معرض تغییر و تحولات دائمی قرار دارند.

پی نوشت ها:

۱- به عبارت دیگر نحوه رابطه کودک با والدین، به خصوص مادر در مراحل اولیه رشد و تحول با احساس رضامندی و خودارزشمندی آنان در دوره‌های مختلف رشد مثل دوره نوجوانی و جوانی هم‌بستگی دارد.

2- GREENBERG.

۳- یعنی غالباً روابط با دوستان صمیمی تر و شیرین تر و با والدین خشک تر و کم‌احساس تر می‌شود.

4- FURMAN & BUHRMESTER.

5- LEWIS AND FEIRING.

6- MASLOW , ABRAHAM.

7- MC ADAMS & LOSOFF.

۸- به سخن دیگر گاه کودکان فرصت می‌یابند که نظرهای متفاوت و بعضاً مخالف خود را در برابر دیدگاه‌های دوستان خود مطرح کنند، در حالی که این کار در نزد افراد دیگر و غریبه‌ها به سادگی نمی‌تواند میسر باشد.

9-SALLIVAN .

10- FESTINGER .

۱۱- به عبارت ساده‌تر تأییدها و تشویق‌های دیگران، بالاخص الگوهای محبوب، در تقویت احساس خودارزشمندی، اعتماد به نفس و خودباوری بسیار حائز اهمیت است و کودکان بیش از دیگران به تأیید و تشویق هم‌سالان و بزرگ‌ترها نیاز دارند.

۱۲- به عبارت دیگر در بسیاری از موارد کودکان برخی مسائل یا مطالب درسی را از هم‌سالان و دوستان خود بهتر می‌آموزند، چرا که با آنان بیش‌تر زبان مشترک دارند.

به وسیله طرفین برگزار شود. برخوردها و فعالیت‌های مشترک که پیش از این برای طرفین لذت‌بخش بود، از این پس تعابیر و تفاسیر کاملاً متفاوتی پیدا کرده، نتایج بسیار متفاوتی برای هر یک از ایشان به بار می‌آورد.

بروز این مراحل در یک رابطه، در گستره رشد و تحول عمومی کودک پدیدار می‌گردد و به رغم این که این وضعیت چگونگی روابط کودک را با دیگران ترسیم می‌کند، به عنوان توالی قطعی در فرایند تحول روابط کودک محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال، مرحله تحکیم رابطه در روابط بچه‌های بزرگ‌تر و نوجوانان با یک‌دیگر از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. هم چنین همه روابط محکوم به شکست نمی‌باشند و بعضی از آن‌ها ممکن است بدون گذر از مرحله تیرگی روابط پایان پذیرند. در بسیاری از موارد هنگامی که یک خانواده محل سکونت خود را تغییر می‌دهد، غالباً روابط کودکان و نوجوانان بدون گذر از مرحله تیرگی خاتمه می‌یابد. با این وجود، تصور رشد و گسترش یک رابطه این مطلب مهم را یادآوری می‌کند که عموماً دوستی‌ها پویا و فعال بوده، در

